فصل‌نامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی هفتم، شماره‌ی ۴، بهار ۹۸، صفحات ۲۱۳- ۱۸۹

بررسی موانع فرهنگی دسترسی زنان به عدالت خانوادگی

فاطمه همدانیان[۱]، طوبی شاکری گلپایگانی[۲]، محمد فرجی‌ها[۳]، مهری بهار[۴]

تاریخ دریافت:۱۳۹۷/۰۵/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۶

چکیده

دسترسی به عدالت مفهومی است که دلالت بر بعد عملی و اجرایی دست‌یابی فرد به نهادهای قضایی و حل مشکل حقوقی خود دارد. در عین حال که دسترسی به عدالت برای همه‌ی اقشار جامعه به‌صورت برابر مد نظر است؛ اما در این میان اغلب اقشار زنان در دسترسی به نهادهای قضایی به‌ویژه در دعاوی خانوادگی با مسایل و مشکلاتی روبه‌رو بوده‌اند. تأکید این مقاله بر تأثیر موانع فرهنگی روی دسترسی زنان به عدالت خانوادگی درون بافتار کنونی جامعه است. با توجه به رشد سالیانه‌ی زنانی که به محاکم خانواده مراجعه می‌کنند، بررسی موضوع از منظر زنان مراجعه‌کننده، می‌تواند از اهمیت مضاعفی برخوردار باشد. بر این مبنا روش کیفی با تکنیک مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته اتخاذ شده است. یافته‌های تحقیق برآیند مصاحبه‌ها با ۵۰ زن مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده بوده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد از منظر پاسخ‌گویان موانع فرهنگی چون: ارزش‌های فرهنگی، عدم خودباوری و اعتمادبه‌نفس، باورهای دینی، تحصیلات و آگاهی تخصصی به موضوع، مردسالاری، زبان، ساختار و کلیشه‌های جنسیتی در دسترسی ایشان به عدالت خانوادگی از اهمیت برخوردار هستند. هم‌چنین مطابق با تئوری نقطه‌ی تلاقی از تلاقی موانع فرهنگی با عوامل زمینه‌ای پاسخ‌گویان می‌تواند تجربیاتی متفاوت درون بافتار همسان شکل بگیرد.

واژه‌های کلیدی: زنان، دسترسی به عدالت، عدالت خانوادگی، موانع فرهنگی، نقطه‌ی تلاقی.

[۱] دانشجویی دکتری مطالعات زنان، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس hamedanian.f@gmail.com

[۲] استادیار و عضو هیأت علمی گروه مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس(نویسنده‌ی مسئول) t.shakeri@modares.ac.ir

[۳] دانشیار و عضو هیأت علمی گروه حقوق کیفری، دانشگاه تربیت مدرس mohammadfarajiha@gmail.com

[۴] دانشیار و عضو هیأت علمی گروه مطالعات فرهنگی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران mbahar@ut.ac.ir

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

مقدمه

ابتدای بحث نیازمند آن است که وضعیت زنان را در بافتار برابری جنسیتی ارائه کنیم. مطابق با گزارش جهانی سازمان ملل، رتبه‌ی ایران در تلاش برای برداشتن شکاف جنسیتی بین زنان و مردان در میان ۱۴۵ کشور در سراسر دنیا ۱۴۱ بوده است(شاخص شکاف جنسیتی[1]، ۲۰۱۶). ممکن است بگوییم این نسبت نابرابر میان زنان و مردان از وضعیت نابرابر و قوانین موجود نتیجه‌ی سیاست‌های دولت است که خود از ادامه‌ی این روند حمایت می‌کند. این رویکرد بیان‌گر کاستی‌ها در قانون‌گذاری است. بر همین مبنا ارزیابی نظام قضایی ایران بر مبنای ارزیابی دسترسی زنان به عدالت مهم است. ساختار اجتماعی و مذهبی در ایران سبب تجربه‌ی خاصی از مشارکت و تغییر می‌شود و حوزه‌ای که بیش‌ترین بحث‌ها روی آن واقع شده در این زمینه قانون است. بررسی تاریخ نشان داده که از دولت‌های امپراطوری تا ملی، تغییر اجتماعی را با تغییر در قانون از رأس تا به انتها شروع کرده‌اند(میرسپاسی[2]، ۷۳:۲۰۰۰). یکی از رادیکال‌ترین تغییرات در قانون آن‌هایی است که با جنسیت در ارتباط است. از این منظر بحث دسترسی زنان به عدالت در ایران، ابزار مناسبی برای درک گذشته، حال و ساختار اجتماعی در حال تغییر به دست می‌دهد. در این میان بستر فرهنگی خاص جامعه‌ی ایران بر دو مسأله‌ی دسترسی و عدالت تاثیرگذار بوده و به‌طور حتم با توسعه‌یافتگی اقتصادی-اجتماعی و هم‌چنین جای‌گاه زنان در مسیر توسعه بسیار مرتبط خواهد بود.

بنابراین تلاش برای بررسی و فهم تجربیات زنان در مراجعه‌ی ایشان به نهادهای قضایی یکی از راه‌های بازنمایی نظام قضایی و کارآیی آن در ایران است. مشکلات دسترسی به عدالت در مورد اقشار مختلفی چون فقرا، سال‌مندان، بیکاران و افراد ناتوان نیز مطرح است؛ اما هویت زنان از تلاقی عوامل مختلف شکل گرفته و چندبخشی است. بنابراین موانع زنان در دسترسی به عدالت، خود سبب پیش‌کشی و طرح موانع فرهنگی، اقتصادی-اجتماعی و حقوقی است که ایشان با آن‌ها مواجه هستند.

هدف این مقاله آن است که دسترسی زنان را به فرآیندهای عدالت(عادلانه) در دادگاه خانواده از منظر خودشان با توجه به موانع فرهنگی موجود بررسی کند که خود شمه‌ای از این دسترسی را

[1] gender gap index
[2] Mirsepasi

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

با توجه به این‌که در شرایطی عادلانه یا ناعادلانه اتفاق می‌افتد، ارائه می‌کند و این همان نقطه‌ی عطف برابری قانونی-جنسیتی است. مراجعه به نهادهای قضایی، دسترسی به آگاهی حقوقی، دغدغه‌های اقتصادی در طرح دادخواست، عوامل فرهنگی حاکم بر جامعه، رفت و آمد به دادگاه و مراجع قضایی، فقر، تحصیلات، نابرابری در زندگی روزمره و زیست‌شهری همه و همه فاکتورهایی هستند که موقعیت زنان را در فرآیندهای دسترسی به عدالت تحت تأثیر قرار می‌دهند.

این نوشتار در سه بخش ارائه می‌شود. در بخش ابتدایی به شرح نظری، مفهومی و روش کار پرداخته می‌شود. در بخش دوم به صورت خاص در مورد موانع فرهنگی دسترسی زنان به عدالت خانوادگی با تأکید بر یافته‌های برآمده از مصاحبه، بحث می‌کنیم و در بخش نهایی به جمع‌بندی موانع و تحلیل مفهومی آن با محوریت رویکرد نقطه‌ی تلاقی می‌پردازیم.

روش پژوهش

با توجه به هدف تحقیق که آگاهی از درک زنان مراجعه‌کننده به دادگاه از موانع فرهنگی دسترسی به عدالت بوده است و هم‌چنین با نظر به پیچیدگی موضوع، اتخاذ یک رویکرد اکتشافی و تفهیمی برای دست‌یابی به ابعاد مختلف این پدیده‌ی ضروری به نظر می‌رسید. بنابراین رویکرد کیفی با تأکید بر مصاحبه انتخاب شد و با توجه به ماهیت و حساسیت روی موضوع، روش مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته مطلوب هدف بوده است. بنابراین برای فهم تجربه‌ی زنان از دسترسی به عدالت خانوادگی با ۵۰ نفر از زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده(در جای‌گاه خواهان و شاکی) شعبه‌ی شهید محلاتی تهران در تابستان جاری مصاحبه شد. برخی از این مصاحبه‌ها ضبط شد و پاسخ برخی از مصاحبه‌شوندگانی که راضی به ضبط مصاحبه نبودند، نوشته شد. همه‌ی این مصاحبه‌شوندگان تجربه‌ی مراجعه به دادگاه مدنی خانواده را داشته‌اند و ۲۰ نفر از ایشان علاوه بر حضور در دادگاه مدنی به دلیل خشونت و ترک نفقه به دادگاه کیفری مراجعه کردند. در این پژوهش زنان در طیف سنی ۱۹ تا ۵۵ سال و ساکن شهر تهران هستند(جدول ۱). تفاوت و تعدد موارد مصاحبه در دعاوی مد نظر(طلاق، حضانت، ترک نفقه، خشونت) کمک کرد تا تجربیات زنان را در فرآیندهای مختلف دادخواهی و موانع پیش روی ایشان برای دسترسی به عدالت خانوادگی دریابیم. در این پژوهش از مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته استفاده شد و محوریت سؤالات در مورد مهم‌ترین مشکلات راجع به سیستم حقوقی، دادگاه‌ها، خدمات حقوقی، مشکلات مالی و فرهنگی بود. هم‌چنین هر مصاحبه در حدود ۴۵ دقیقه تا یک ساعت به طول انجامید. فرآیند مصاحبه در پژوهش با حصول اشباع نظری پایان یافته؛ یعنی هنگامی که انجام مصاحبه‌های جدید

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

به تولید داده‌ی جدیدی منجر نمی‌شود. هم‌چنین ذکر این نکته حایز اهمیت است که با توجه به غیر تصادفی‌بودن نمونه، امکان تعمیم وجود ندارد.

جدول شماره‌ی یک- مشخصات پاسخ‌گویان

ویژگی‌های زمینه‌ای پاسخ‌گویان			فراوانی	مجموع
سن		۱۸-۲۵	۹	۵۰
		۲۵-۳۵	۲۴	
		۳۵-۴۵	۱۲	
		۴۵-۵۵	۵	
		۵۵-۶۰	-	
میزان تحصیلات		زیر دیپلم و دیپلم	۲۸	۵۰
		فوق دیپلم و کارشناسی	۱۸	
		کارشناسی ارشد و بالاتر	۴	
طبقه‌ی اقتصادی		پایین	۱۶	۵۰
		متوسط	۳۰	
		بالا	۴	
وضعیت اشتغال		شاغل	۱۵	۵۰
		غیر شاغل	۳۵	
وضعیت تأهل		متاهل	۱۲	۵۰
		مطلقه	۱۴	
		متأهل با زندگی جدا از همسر	۲۳	
		بیوه	۱	
نوع دادخواست	مدنی	طلاق[1]	۲۰	۵۰
		حضانت	۱۰	
	کیفری	خشونت	۱۰	
		ترک نفقه	۱۰	

[1] علت فراوانی بیش‌تر مصاحبه‌شوندگانی که خواهان طلاق بوده‌اند، دقیقاً به دلیل فراوانی بیش‌تر آن در دادگاه‌های خانواده(حدود یک سوم کل پرونده‌ها) نسبت به دیگر دعاوی خانوادگی است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

چارچوب مفهومی پژوهش

دسترسی به عدالت: موضوعی است که به تفاوت میان قوانین موجود و اجرای همان قوانین در دو قلمرو زندگی اجتماعی و مطالعات حقوقی و اجتماعی نظر دارد. هم‌چنین دسترسی به عدالت امکان‌هایی را برای بحث در مورد مقیاس کارایی برابری در برابر قانون فراهم می‌کند که خود یکی از اصولی است که قانون مدرن بر مبنای آن پا گرفته است(رود[1]، ۲۰۰۴:۴–۵). مطابق با مطالعات انجام‌شده و شاخص‌های بین‌المللی، دسترسی به عدالت شامل طیف معنایی وسیعی شامل دسترسی به دادگاه صالح، دسترسی به وکیل، دسترسی به آگاهی، دسترسی فیزیکی، دسترسی زبانی و ... می‌شود، پروسه‌ای که هدفش دست‌یابی فرد به نتیجه‌ی عادلانه است(ساندفور[2]،۲۰۰۹:lx-1).

عدالت خانوادگی: عدالت خانوادگی در قالب نظام تشکیلاتی حقوقی تعریف می‌شود که جهت طرح و حل اختلافاتی با محوریت خانواده یا اختلافات میان اعضاء خانواده و دولت به‌صورت عملیاتی به رسمیت شناخته می‌شود. نظام عدالت خانوادگی شامل دو پارادایم نظام دادگاه و خدمات گسترده‌تر "حل اختلاف[3]" هم‌چون: مذاکره با وکیل، میانجی‌گری و ارائه‌ی مشاوره می‌شود. این نظام به دو حوزه‌ی گسترده قابل تقسیم است(اکلار و مکلین[4]، ۲۰۱۳:۱) حقوق خصوصی خانواده که در مورد وضعیت مالی و غیرمالی زن و شوهر درون خانواده، تربیت کودک و حضانت وی در وضعیت تشکیل یا فروپاشی خانواده می‌شود؛ ۲) حقوق عمومی خانواده، مواردی را شامل می‌شود که شاهد مداخله‌ی مستقیم دولت در حمایت از اعضاء آسیب‌پذیر خانواده هستیم(شامل مواردی هم‌چون غفلت از کودک یا سوء استفاده از وی یا خشونت خانگی و جنسی علیه زنان).

موانع فرهنگی در مسیر عدالت: بسیاری از محققان سعی در توضیح فرهنگ و عناصر آن داشته‌اند. مفهوم فرهنگ اغلب با مفاهیم قومیت و نژاد همراه است تا تفاوت‌های میان گروه‌های مردم را نشان دهـد. فرهـنگ با ارزش‌ها، سنت‌ها و هنجارهایی که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابند مرتبط است(وارير، ۲۰۰۸:۵۳۹–۵۳۸). در این میان تأثیرگذاری فرهنگ بر زیست زنان و بازتعریف هویت اجتماعی ایشان از اهمیت بسیاری برخوردار است. پس می‌توان گفت همان‌طور

[1] Rhode
[2] Sandefur
[3] dispute resolution
[4] Eekelaar and Maclean

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

که فرهنگ نفوذ خود را در جای جای زندگی زنان گسترده، می‌توان نمایی از آن را در مسیر دادخواهی زنان و دسترسی به عدالت به عینه شاهد بود؛ جایی که فرهنگ می‌تواند به مثابه‌ی یک مانع عمل کند. این موانع مطابق با تعریفی که از فرهنگ ارائه شد، می‌تواند مناسبات و ارزش‌های حاکم بر جامعه باشند که در چارچوبی ناعادلانه در ذهن زنان و فهم ایشان از زندگی تاثیرگذارند(ایوانگا[1]، ۱۲۲:۲۰۰۸). فرهنگ در دسترسی زنان به عدالت از آن منظر که بر ذهنیت و نگره‌ی زنان بسیار تاثیرگذار است، می‌تواند مهم تلقی شود؛ چراکه عدالت رسمی قضایی برای زن در خانواده به مثابه‌ی محل زیست و اجتماعی‌شدن افراد که مسئول انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر است، می‌تواند یکی از ارکان مهم ساخت جامعه در مسیر توسعه باشد.

تئوری نقطه‌ی تلاقی: در عین حال که همه‌ی زنان به‌گونه‌ای در معرض تبعیض جنسیتی هستند، فاکتورهای دیگری چون: نژاد، رنگ پوست، کاست، سن، قومیت، زنان، اجداد، گرایش جنسی، مذهب، طبقه‌ی اقتصادی-اجتماعی، توانایی‌ها، فرهنگ، موقعیت جغرافیایی، مهاجرت، بومی‌بودن، پناهندگی، معلولیت مادرزادی، فرزند یا بیماری، زندگی در مناطق جنگی یا اشغالی هستند که جای‌گاه وی را در نظام اجتماعی تعیین می‌کنند. در این‌جا "نقطه‌ی تلاقی[2]" ابزار تحلیلی برای مطالعه، فهم و پاسخ‌گویی به روش‌هایی است که در آن جنسیت در تلاقی با دیگر فاکتورها قرار می‌گیرد و این‌که چطور این تلاقی‌ها در خلق تجربیاتی یگانه از سرکوب و محرومیت سهیم هستند(چو[3] و همکاران، ۸۰۰:۲۰۱۳).

"نقطه‌ی تلاقی" پارادایمی شاخص و برجسته در حوزه‌ی مطالعات زنان است که با بنیان‌گذاری کیمبرلی کرنشاو[4] در سال ۱۹۸۹ مطرح شد و متعاقباً در محافل مختلف آکادمیک دنیا در موضوع مسایل زنان و جنسیت در قلمرو نظریه، روش، تحلیل و تفسیر بسط یافته است(کرنشاو، ۱۴۸:۱۹۹۴). نقطه‌ی تلاقی یک موضع و رویکرد "پایین به بالا[5]" است؛ بدین معنا که در این رویکرد، نظریه‌پرداز، محقق و پژوهش‌گر ابتدا از میدان اجتماعی و افرادی که دارای تجربیات خاص برآمده از تلاقی فاکتورهای مختلف اجتماعی تاثیرگذار بر هویت فرد هستند آغاز

[1] Iwanga
[2] Intersectionality
[3] cho
[4] Kimberley crenshaw
[5] Bottom-up approach

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

کرده و سپس به طرح سیاست‌ها و راه حل‌های کلان بر اساس تجربیات افراد و گروه‌های محروم و در حاشیه در تناسب مطلوب با دیگر اقشار حاضر در بافتار جامعه دست می‌زند. تأکید این رویکرد بر افرادی است که در آنِ واحد، درون بیش از یک دسته‌ی اجتماعی قرار می‌گیرند. در این رویکرد تمرکز بر تلاقی عوامل و عناصر چندگانه‌ی اجتماعی با توجه به جای‌گاه فرد در جامعه است تا آن‌که بخواهد صرفاً بر یک عامل یا عنصر خاص تمرکز کند(هیل کالینز[1]، ۱۴۵:۱۹۹۸). درواقع نقطه‌ی تلاقی لنزی انتقادی است که از عناصر اصلی آن عدالت اجتماعی بوده و تحلیل آن بر اساس طرح تبعیض‌ها و محرومیت‌ها بر مبنای تلاقی فاکتورهای چندگانه است(کرنشاو، ۲۰۰۰: ۲۰۸). نقطه‌ی تلاقی به بررسی دسته‌های متفاوت فرهنگی، بیولوژیک و اجتماعی چون جنسیت، طبقه، گرایش جنسی و دیگر اشکال هویتی در ارتباط با بسترهای مشابه و متفـاوت مـی‌پردازد؛ هم‌چنین بر این نکته مهم نیز تأکید دارد که چطور تعاملات به بی‌عدالتی سیستماتیک و نابرابری اجتماعی منجر می‌شود(کرنشاو، ۲۰۸:۲۰۰۰). با تکیه بر این فرض اساسی که افراد با هویت‌های چندلایه و چندگانه زندگی می‌کنند، هدف تحلیل تئوری نقطه‌ی تلاقی پرده‌برداشتن از این هویت‌های چندگانه و نشان‌دادن انواع متفاوت تبعیض و محرومیتی است که خود زنان را در اعتراض به این تبعیض‌ها یاری می‌دهد.

برآیند یافته‌های پژوهش

با هدف تحلیل یافته‌ها، کدگذاری باز انجام شده است. کدگذاری فرآیندی تحلیلی است که با آن مفاهیم شناسایی و ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها در داده‌ها کشف می‌شوند(استراوس و کربین، ۱۳۹۰: ۱۲۳). پس از تحلیل تماتیک، نتایج حاصل از مصاحبه‌های کیفی نیمه‌ساختاریافته نشان می‌دهد که در عین این‌که موانع فرهنگی در پاسخ‌های زنان با الفاظ و توصیفات مشابه‌ای بیان شده، اما بسیاری از زنان با توجه به هویت‌های چندگانه و خاص خود با تفاوت‌هایی به بیان این موانع پرداختند که در واقع این خود سبب شد تا در این نوشتار احتمال نگریستن از جوانب مختلف به مسأله فراهم شود. در ادامه داده‌ها مطابق با تم‌های برآمده در رابطه با موانع فرهنگی دسترسی به عدالت خانوادگی از نگاه زنان ارائه می‌شود.

[1] Hill-collins

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

بی‌عدالتی در بستر کلیشه‌های جنسیتی

کلیشه‌های جنسیتی مجموعه‌ای سازمان‌یافته از باورها درباره‌ی خصوصیات همه‌ی اعضاء گروهی خاص است. بر این اساس می‌توان گفت کلیشه یا تصور غالبی به معنی مجموعه‌باورهایی است درباره‌ی این‌که زن یا مردبودن به چه معناست. کلیشه‌ها دربرگیرنده‌ی اطلاعاتی درباره‌ی ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علایق، صفات روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل و اغلب با جنسیت شخص در ارتباط هستند(کوک و کیوساک[1]، ۲۰۱۰:۹-۱۲). کلیشه‌های جنسیتی می‌توانند مثبت و یا منفی باشند؛ اما به‌ندرت اتفاق می‌افتد که بتوانند اطلاعات دقیقی را در مورد دو جنس حاضر در اجتماع به‌دست دهند.

در جامعه‌ی ایرانی به ویژه طی دو دهه‌ی گذشته، زنان ایرانی تغییرات گسترده‌ی اجتماعی و فرهنگی را تجربه کردند که نقش‌های اجتماعی آن‌ها را دست‌خوش دگرگونی کرده است. افزایش دانش، آگاهی و تحصیلات زنان نقش به‌سزایی در پذیرش نقش‌های اجتماعی جدید و فاصله‌گرفتن از نقش‌های سنتی زنان(خانه‌داری، مراقبت از کودک) داشته است. این تحول موجب افزایش مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی و حرکت به سوی دیدگاهی تازه شده است؛ اما در مقابل نتایج برخی تحقیقات انجام‌شده در ایران نشان داد «در حیطه‌های خانوادگی کلیشه‌های جنسیتی وجود دارد و منجر به بروز برخی تناقضات در مسئولیت‌ها و ارزش‌های مربوط به خانواده می‌شود. درواقع با وجودی که زنان در عرصه‌ی عمومی و جامعه شرکت می‌کنند و سهمی در امرار معاش خانواده دارند، اما هم‌چنان از سوی مردان دست کم گرفته می‌شوند و تمایل به حضور آن‌ها در عرصه‌ی اجتماع کم‌رنگ است»(حسین‌زاده و ممبنی، ۱۳۹۰:۷۹؛ دارابی و محمدی، ۱۳۹۲:۲۰).

در مصاحبه‌ها نیز زنان در پاسخ‌هایی که ارائه کردند به نوعی وجود چنین فضایی را تأیید می‌کنند. سمیرا[2] زنی ۳۹ ساله که از وضعیت مالی خوبی هم برخوردار است با داشتن دو پسر قصد جدایی از همسر خود را دارد و می‌گوید از خشونت‌ها و تهدیدهای او خسته است. او به کلیشه‌هایی که خشونت مرد درون آن توجیه می‌شود اشاره می‌کند:

«...شوهرم مرا تهدید به مرگ کرد و می‌خواست مرا از پنجره پرت کند بیرون. فکر می‌کنم از نگاه جامعه و فرهنگ، این‌ها هیچ ایرادی ندارد. مردم می‌گویند: مرد است شاید

[1] cook and cusack

[2] همه‌ی اسامی برای حفظ هویت پاسخ‌گویان مستعار هستند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

خسته بوده یا شاید ناراحت بوده و به همین راحتی کار او توجیه می‌شود. اما اگر زن بخواهد حقش را بگیرد به همین راحتی توجیه نمی‌شود و پشت سرش حرف در می‌آورند...»

این‌گونه کلیشه‌سازی‌های سنتی چالشی جدی برای پیشرفت‌های حرفه‌ای و فردی زنان در سطح اجتماع شده و در نهایت دست زنان را در دسترسی به عدالت خانوادگی به مثابه‌ی یک عامل کارساز می‌بندند. حتی بسیار قابل تأمل است که در نهادهای قضایی رسمی افرادی در جای‌گاه قاضی یا پرسنل مشاوره‌دهنده، چنین کلیشه‌هایی را تقویت می‌کنند؛ کلیشه‌هایی چون نان‌آوری مرد و انجام وظایف خانه‌داری توسط زن. سحر زنی ۳۸ ساله با دو فرزند ۸ و ۱۹ ساله، دو سال است که پیگیر دعوی طلاق و مهریه خود در دادگاه خانواده است. او به‌شدت از کلیشه‌ها گلایه می‌کند و فرهنگ جامعه را نسبت به نگاه‌های کلیشه‌ای زیر سؤال می‌برد و حتی برخورد قاضی را با خود دچار نوعی تقلیل و اجحاف حقوق زن می‌داند:

«وقتی به زنی فشار بیاید و بخواهد از حقش دفاع کند، جز این‌که محکومش کنند هیچی نیست. دادگاه که محکومش می‌کنه، خانواده‌هایی هم که فرهنگ پایین دارند می‌گن بشین زندگی کن. حتی قاضی هم می‌گه شکمت را که سیر می‌کنه و به نظرم زشت‌ترین حرف از طرف قاضی همین است. یعنی یک زن نباید نیاز عاطفی داشته باشه یا نباید نیاز اقتصادی داشته باشه... به نظرم در این‌جا به حق زن پر و بال نمی‌دن...»

معصومه زنی ۳۴ ساله که خود دارای مدرک ارشد بازرگانی است و ازدواجش یک ازدواج فامیلی بوده و دادخواست ملاقات با پسرش را مطرح نموده و کلیشه‌های حاکم بر خانواده‌اش باعث اعمال فشار بر وی شده تا مانع از طرح دادخواست طلاق شود. او می‌گوید:

«وقتی من خواستم برای ملاقات طرح دعوا کنم تقریباً همه‌ی خانواده بسیج شدند. خانوادمون هم مشترک هستش چون من و همسرم فامیل بودیم باهم. عموها و عمه‌ها. کاملاً این فشار فرهنگی وجود داره. هنوزم خیلی‌ها به من میگن بازم صبر کن. یک سال دیگه برو درخواست طلاق بده.»

از دیدگاه بسیاری از زنان، کلیشه‌های فرهنگ مردسالار بزرگ‌ترین مانع برای برخورداری و بهره‌مندی از حقوق اجتماعی است. بسیاری از زنان مورد مصاحبه نیز به چنین مانعی در مسیر دادخواهی و عدالت در دادگاه خانواده اشاره کردند، عهدیه زنی ۲۷ ساله که با داشتن یک بچه بعد از ۵ سال زندگی زناشویی، در آستانه‌ی گرفتن حکم برای طلاق و جداشدن از شوهرش است

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

جامعه را در حدی مردانه می‌داند که آن را مانـعی برای شغل‌یابی زنان و فضایی برای سوء استفاده‌ی مردان می‌بیند:

«...زن مطلقه باشی همه دنبالش هستن. خانواده روی آدم حساس میشن. من می‌خوام برم دنبال کار بگردم ولی خب تو این جـامعه زن خیـلی بدبخـته. مردا میان سوء استفاده‌شون رو میکنن یه بچه میذارن تو بغل زن و میرن...»

نابرابری در ساختار جنسیتی

همان‌طور که هر جامعه‌ای یک ساخت اقتصادی و سیاسی دارد، یک ساخت جنسیتی نیز دارد(ریسمان[1]، ۴۳۹:۲۰۰۴). هریک از این ساختارها به لحاظ اجتماعی به توضیح کنش انسانی می-پردازد(اسملسر[2]، ۱۲۵:۱۹۹۸). مطابق با گیدنز[3](۱۹۸۴) جنسیت در جای‌گاه یک ساخت نوعی از قشربندی را به وجود می‌آورد که در آن تأکید بر روابط متقابل میان ساختار و افراد است. این خود بیان‌گر تقویت دو طرفه از جانب ساختار و فرد بر یکدیگر است. در این چارچوب درون جامعه معاصر ایرانی مرد است که باید به تأمین مالی زن و فرزندان پرداخته؛ چراکه قلمرو عمومی حوزه‌ی او است و زن بر اساس نقش‌های خود در قلمرو خصوصی مانند مادربودن و رسیدگی به امورات همسر و خانه‌داری، وابستگی اقتصادی به مرد دارد. بنابر این تعریف از زن، فعال‌بودن وی برای حق‌خواهی و آمد و رفت به جایی مانند دادگاه خانواده، نوعی هنجارشکنی و حرکت‌کردن در خلاف جهت مورد قبول است. هرچند که دیدگاه‌ها به‌خصوص در زنانی با تحصیلات بالا دست-خوش تغییر شده است، اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که هنوز اقدام برای حق‌خواهی یا طلاق و رفتن به نهادهای رسمی قضایی برای حل یا فصل مشکلات خانوادگی برای بسیاری از زنان حتی تحصیل‌کرده با بافت‌های سنتی و مذهبی با مشکلاتی از جمله دشواری‌های مالی تا پیامدهای روانی همراه است. فاطمه زنی ۲۳ ساله با تحصیلات ابتدایی که برای دادخواست طلاق اقدام کرده در تأیید انتظار قالبی جامعه برای نیامدن زن به دادگاه می‌گوید:

[1] Risman
[2] smelser
[3] Giddens

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

«... همون‌طور که خیلی‌ها میگن دادگاه جای مناسبی برای زن نیست من هم از این‌که اومدم این‌جا حس خوبی ندارم... اقوام دیدگاه‌شون بعد از طلاق به من بد میشه و دلهره دارم که ممکنه هزار تا مشکل برام پیش بیاد...»

مریم زنی ۲۴ ساله با تحصیلات لیسانس که در شرف جدایی از شوهرش است می‌گوید خیلی‌ها انتظار آمدنش را به دادگاه برای طلاق نداشته‌اند و خودش هم فشار ناشی از آن را حس می‌کند:

«زنی که علیه همسرش اقدام قانونی می‌کنه و هی میاد دادگاه و میره از نظر فک و فامیل انگار مجرم هست. من خودم چندان دیگه با فامیل رفت و آمد ندارم چون نگاهشون برای من آزاردهندست»

در واقع انتظاراتی که در بافت جامعه در حال گذار ایرانی از زن می‌رود، نوعی مدارا است تا بتواند به بازتولید مجدد همان انتظارات به نفع مردان بیانجامد؛ اگرچه برخی از انتظارات چون گذشته از جانب زن در راستای حفظ بنیان خانواده و مانعی برای از هم‌گسستگی آن است، اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که تأکید بر چنین انتظاراتی و در فشار قراردادن زن برای پذیرش و اجرای آن‌ها ممکن است حامل خسارات بازگشت‌ناپذیر جانی برای وی باشد. معماری و همکاران(۱۳۸۵) در تحقیقی که در مورد علت خودکشی زنان متأهل انجام دادند، بدین نتیجه دست یافتند که مشکلات زناشویی از علل عمده و اولیه در اقدام به خودکشی زنان متأهل به‌خصوص در بافتارهای سنتی(استان‌هایی چون کردستان، اهواز، سیستان و بلوچستان، مازندران و...) بوده است. بر این مبنا چارچوب انتظارات اجتماعی از زنان که خود در ساختار جنسیتی با بافتار خاصی شکل می‌گیرد، می‌تواند به تولید و بازتولید نابرابری دامن زده و خود مانعی برای دسترسی زنان به عدالت محسوب شود.

سارا زنی ۲۸ ساله که فقط ۳ سال از آغاز زندگی زناشویی‌اش می‌گذرد، در ۶ ماه اول ازدواج خشونت‌های شدیدی را از جانب شوهرش تجربه کرده که طی آن یک بار دست و بار دیگر سرش شکسته است؛ اما او به خانواده‌اش چیزی نگفته و تنها بعد از شکستن دستش به خانه‌ی مادرش آمده و علیه همسرش در دادسرا شکایت کرده است. سارا تجربه‌ی منشی‌گری حقوقی برای یک وکیل را داشته، اما به درخواست شوهرش استعفا داده است. او می‌گوید:

«... به خونه‌ی مادرم اومدم تا یه کم بترسونمش و تو دادسرا ازش شکایت کردم و برای دستم رفتم پزشکی قانونی... این مدت خونه‌ی مادرم بودم. همه‌ش احساس

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

می‌کردم انتظار دارن من برم خونه از پچ‌پچ‌هاشون معلوم بود. منم بعد درگیری‌های زیاد و عذرخواهی شوهرم برگشتم خونه... ولی خداروشکر الان خیلی بهتره وضعیت‌مون...»

تبعیض در ساختار زبان

زبان به مثابه‌ی پدیده‌ای اجتماعی-فرهنگی با ساخت و نظام ارزش‌های جامعه ارتباطی تنگاتنگ دارد؛ این ارتباط تعاملی و کاملاً دوسویه است. درواقع زبان بازتاب‌دهنده‌ی فرهنگ و البته در آن مؤثر است و برای نشان‌دادن همین رابطه‌ی طبیعی بین زبان و فرهنگ است که برخی از صاحب‌نظران، اصطلاح "زبان فرهنگ[1]" را به‌عنوان جای‌گزینی برای واژه‌ی زبان پیشنهاد کرده‌اند(ریس[2]، ۱:۲۰۰۰). یک ادعای دیرین در مورد رابطه‌ی بین زبان و فرهنگ آن است که ساختار هر زبان، طرز نگرش سخن‌گویان آن زبان را نسبت به جهان تعیین می‌کند(واردهو[3]،۱۹۸۶: ۹۳). پاک‌نهاد جبروتی(۱۳۸۱) در بررسی خود با مصادیق مختلفی نشان داده است که زبان فارسی زبانی جنسیت‌زده است و نابرابری در آن به چشم می‌خورد. بخش بزرگی از فرودستی در تفکیک جنسیتی زبان به‌صورت بازتابی ناخودآگاهانه از طرز تلقی‌ها رخ می‌دهد.

از نظر لاکوف[4] کلاف جنسیت‌زدگی در زبان صرفاً انعکاسی از جنسیت‌زدگی در جامعه است. در واقع این مسأله یک نشانه است نه علت. زبان جنسیت‌زده، زبانی است که کاربرد آن تمایزی بی‌ادبانه، نامربوط یا ناعادلانه را در میان جنسیت‌های مختلف به وجود آورده یا ترویج کند(لاکوف، ۴۵:۲۰۰۴). مصادیق مختلف جنسیت‌زدگی زبان فارسی عبارت است از استفاده از اسم مرد به عنوان عین انسانیت، نشان‌دارکردن صورتی که از هنجار منحرف باشد؛ مثل حمام زنانه، فرودست-انگاری زنان در روابط خانوادگی مثل دهن‌لق، حسود، نادان و...، اعمال قدرت یک جنس بر جنس دیگر مانند شوهرکردن، زن‌گرفتن، طلاق‌دادن و نشان‌کردن؛ تحقیر زنان به لحاظ ساخت معنایی مثل: خاله زنک و دوبخته. از دیگر واژه‌هایی که می‌تواند زنان را با نوعی استیگمای منفی در جامعه روبه‌رو کند، واژه‌ی "مطلقه" است. زن مطلقه هرچند یک واژه است، اما در جامعه‌ی سلسله‌مراتبی مردانه تبدیل به نوعی لکه‌ی ننگ[5] برای زنی شده که به علت هر نوع آسیبی در رابطه با شوهرش

[1] linguacultural
[2] Rees
[3] Wardhaugh
[4] Lakoff
[5] stigma

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

قصد جدایی و طلاق و قدم‌نهادن در مسیر عدالت را دارد. در پاسخ بسیاری از زنان مورد مصاحبه، چنین مضمونی بسیار مشهود بود. مریم زنی ۲۷ ساله با مدرک کارشناسی ارشد بازرگانی بعد از دو سال زندگی قصد جدایی را از همسرش دارد؛ او از این‌که بخواهد نام مطلقه را برای خود بپذیرد، حتی در مصاحبه اجتناب می‌کند و بستر جامعه را بستر مناسبی برای یک زن حتی به طور طبیعی نمی‌داند:

«... برای من که مهم نیست و هیچ‌کسی هم تا حالا جرأت نکرده درباره‌م فکر بد کنه. فضای جامعه همین‌طوریش هم بده ربطی نداره تو به عنوان یک زن مطلقه باشی یا نباشی من هرجا میرم خودم را دختر معرفی می‌کنم؛ ولی باز همان دیدگاه وجود دارد...»

سحر هم که زنی ۲۸ ساله است و اکنون نزد پدر و مادرش زندگی می‌کند، حکم طلاق غیابی‌اش صادر شده؛ او معتقد است اسم زن مطلقه پشت خود نگاه‌هایی منفی دارد که سبب انزوای یک زن می‌شود:

« خودتون می‌دونید وقتی که اسم زن مطلقه پیش میاد، نگاه مردا چطوری می‌شه. همه‌ی نگاه‌ها منفیه. چند تا از پرسنل این‌جا برخورد بدی با من داشتن. مثلاً حرفایی می‌زدن که جالب نبود. من اکثراً منزوی‌ام. جایی نمی‌رم که نه خودم رو اذیت کنم نه دیگران رو ».

مصادیق پاسخ‌های زنان گویای آن است که زبان دریچه‌ای را نشان می‌دهد که از درون آن به افراد نگریسته می‌شود. بنابراین یکی از اصول دسترسی زنان به عدالت خانوادگی، زدودن توهین و تحقیر از زبان و استانداردسازی آن است(هاوکینز[1] و همکاران، ۸:۲۰۰۱). برای مثال واژگانی خنثی ارائه شوند یا نام‌های حقیقی افراد به‌جای طبقه‌بندی و برچسب‌زنی به آنان به‌کار رود(وجاک[2]، ۲۰۰۹:۹۴۵). اما قابل تأمل است که نتیجه‌ی برخی بررسی‌ها در ایران نشان داده است که موقعیت اجتماعی زنان بر میزان کاربرد زبان تبعیض‌آمیز تأثیر گذاشته است؛ اما متغیرهایی نظیر سن، تحصیلات و شغل بر کاربرد زبان جنسیت‌زده توسط مردان تأثیری نداشته است(پاک‌نهاد جبروتی، ۳۲،۱۳۸۱). این ارجاع‌ها خود بیان‌گر تأثیر ساختار سلسله‌مراتبی نظام اجتماعی بر نظام قضایی و

[1] Hawkins
[2] vojak

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

چالش‌های زنان در مواجهه با آن است که خود نیازمند بازبینی به نفع ایجاد فضایی برابر و به دور از تبعیض می‌باشد.

چالش آگاهی تخصصی به موضوع

هرچند ایران یکی از کشورهای پیشرو در مشارکت زنان در مراکز آموزش عالی است(لشگری، ۱۲۴-۵:۱۳۸۶) و نیز تمام زنان مورد مصاحبه در تحقیق باسواد هستند، اما در این نوشتار باید دو عنصر سواد و آگاهی تخصصی به موضوع را از یکدیگر تفکیک کرد و آن را در یک بافتار خاص فرهنگی لحاظ نمود؛ بدین معنی که ممکن است یک زن پزشک بوده باشد، اما هیچ‌گونه آگاهی در زمینه‌ی حقوق خود نداشته یا آگاهی وی در سطح یک خانم خانه‌دار یا دیپلم باشد. بنابراین در حوزه‌ی حقوقی و اقدام قانونی آگاهی تخصصی نسبت به موضوع اهمیت زیادی دارد.

آن‌چه در زنان مورد مصاحبه در مورد آگاهی نسبت به حقوق‌شان مطرح بوده، بیش‌تر جنبه‌های اقتصادی داشته است و خود بسیار مرتبط با شرایط اقتصادی جامعه و فرصت‌های شغلی زنان در آن است. زنان در جامعه‌ی معاصر ایرانی به‌خصوص در شهرها حتی با وجود سطح بالای تحصیلات از فرصت‌های شغلی خوب و مناسبی در مقایسه با همتایان مرد خود برخوردار نیستند. مطابق با مرکز آمار ایران در سال ۹۵، «حدود ۸۰ درصد مشاغل دولتی مختص مردان بوده است»(مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵) و اصولاً ورای مسأله‌ی مهریه در دادگاه‌های خانواده بعد ناامنی مالی و اقتصادی زنان در جامعه نهفته است. زهره زنی ۲۸ ساله با مدرک دیپلم است که بعد از چندین سال مشاجره با همسرش اکنون دادخواست طلاق داده و نزد پدر و مادرش زندگی می‌کند. او استرس مسایل مالی دارد و همه‌ی دغدغه‌اش این است که از این زندگی بیرون برود و زودتر جدا شود. او دغدغه‌های مالی به‌خصوص برای پیش‌بردن کارهایش در دادگاه دارد و می‌گوید برای آمدن به دادگاه هیچ نمی‌دانست و همه‌ی خرجی‌اش را از پدرش می‌گیرد:

«... هزینه‌ی وکیل نداشتم. خودم پیش می‌رفتم و از هیچی خبر نداشتم و از مشاوره‌های همین جا استفاده می‌کردم. از اینترنت و کتاب و اینا هم استفاده کردم؛ البته راهنمایی زیادی نمی‌کردن؛ ولی وقتی آدم پول نداشته باشه مجبوره دیگه...»

البته با توجه به این‌که مصاحبه‌ها در کلان‌شهری مثل تهران انجام شد و اغلب زنان تحصیلات بالای دیپلم داشته‌اند. خیلی از آن‌ها مطابق با حرف‌ها و گفت‌وگوهای روزمره که میان بسیاری از زنان رد و بدل می‌شود، به‌خصوص از منبع زنانی که خودشان تجربه‌هایی چون طلاق و یا رفتن به دادگاه داشته‌اند، به برخی مسایل حقوقی‌شان در خانواده آگاه بودند؛ مثلاً خیلی از آن‌ها می‌دانستند

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

که حق طلاق با مرد است یا برای کارهایشان در خانه می‌توانند از همسران خود به طور قانونی درخواست اجرت‌المثل بکنند. سمیه زنی ۳۱ ساله که مطلقه است و برای ملاقات پسر ۹ ساله‌اش طرح دعوی کرده در مورد منابع آگاهی بخشی خود می‌گوید:

«... می‌دونستم شرایط رو. با چهار تا خانوم می‌نشستیم و صحبت می‌کردیم. می‌گفتن زن حق طلاق نداره و برای مرد راحت‌تره ولی من هیچ وقت دنبال طلاق نبودم...»

اما مسأله و کلید اصلی ناآگاهی در میان این زنان ناآگاهی‌شان نسبت به نظام قضایی، رویه‌های قانونی و مقتضیات مربوط به آن است. تقریباً همه‌ی زنان مورد مصاحبه در ابتدای امر مراجعه به دادگاه، آگاهی چندانی نسبت به نهادهای قانونی که نیاز است برای اقدام قانونی در دعاوی خانوادگی به آن‌ها مراجعه کنند، نداشته‌اند؛ این نهادها در ایران شامل پلیس، کلانتری، دادگاه‌ها، مؤسسه‌های مشاوره‌ی حقوقی و پزشکی قانونی می‌شوند. نکته‌ی قابل تأمل آن است که در مسیر دسترسی زنان به عدالت خانوادگی یکی از نیازهای کلیدی، آگاهی ایشان از نظام قضایی است. با توجه به این‌که پلیس و دادگاه‌ها ضامن نظم و امنیت آحاد افراد جامعه هستند، نداشتن آگاهی نسبت به این نهادها می‌تواند ذهنیت زنان را نسبت به این نهادها دچار اعواج و ابهام کند.

باورهای دینی زمینه‌ساز پذیرش وضع موجود

در موضوع باورهای دینی و تأثیر آن بر توسعه و دسترسی بیش‌تر افراد به مسیرهای عدالت، نمی‌توان عامل چارچوب و بستر فرهنگ را نادیده انگاشت؛ چراکه ارزش‌ها، آداب و سنن دینی، همه در چارچوب یک فرهنگ خاص و درون گروه خاصی از باورمندان بدان دین معنا می‌یابد(هریسون، ۱۸:۱۹۹۷)، مثلاً فرهنگ پروتستانی در بین سفیدپوست‌های آمریکایی بیش از کاتولیک آماده‌ی ایجاد دموکراسی و رفع تبعیض بین زنان و مردان بود. این تمایز گرایش در بین مسیحیان علاوه بر فرهنگ، بر دیگر ابعاد توسعه مانند اقتصاد هم اثر گذاشته است(ویاردا[1]، ۱۹۹۲: ۱۴). درواقع باورهای دینی چارچوب‌هایی را فراهم می‌کند که به موجب آن‌ها تغییر در روابط زنان و مردان به‌گونه‌ی ویژه‌ای تفسیر شده و در قالب آن‌ها مفهوم برابری جنسیتی معنا می‌یابد؛ اما با توجه به پژوهش‌های گوناگون در حوزه‌ی جامعه‌شناسی دین، می‌توان در میزان دین‌داری از چهار بعد نام برد: اعتقادی، عاطفی، پیامدی و مناسکی.

[1] Wiarda

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

با توجه به نظریه‌ی دورکیم که معتقد است اعتقادات آیینی یک قوم، روح جمعی و وجدان اجتماعی آن‌ها را شکل می‌دهد، وقتی شخص به دین عمل می‌کند، درواقع حس همبستگی و اتکا به گروه و خلاصه، حس بودن در جامعه را برمی‌تابد(همیلتون، ۲۳۹:۱۳۸۱). بر این اساس میزان دین‌داری از نوع سنتی به‌صورت باورهای قالبی به فرد منتقل می‌شود. این باورهای اعتقادی در موضوع جنسیت با لباس ایدئولوژی مردسالارانه در روند جامعه‌پذیری تقویت و بازتولید می‌شود. سعیده زنی ۳۵ ساله بعد از ۱۲ سال زندگی مشترک با یک فرزند دختر دو دادخواست طلاق و ضرب و جرح را علیه همسرش، با هم در دادگاه و دادسرا مطرح کرده؛ همسر خود را یک مرد مذهبی متعصب می‌داند و می‌گوید که همسرم همه‌ی زن‌ها را به‌نوعی دچار مشکل می‌بیند؛ وی در رابطه با باورهای دینی خودش و خانواده‌اش می‌گوید:

«من چون از یک خانواده‌ی مذهبی بودم، اول‌ها همه‌ش پناه می‌بردم به خدا. می‌گفتم خدا خودش جزای رفتارهاش رو می‌ده... خیلی تحمل کردم... اون اول‌های ازدواج خیلی کتک‌های بدی می‌زد به من. بعد چند باری اومدم خونه‌ی مادرم؛ ولی چون خانواده‌ام خیلی مذهبی بودن، زیر بار این‌که من بخوام مثلاً بیام دادگاه و شکایت کنم نمی‌رفتن، می‌گفتن بالاخره خدا اون رو مرد قرار داده. تو برو سر خونه زندگیت اونم خوب می‌شه...»

از طرفی تأثیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده نیز بر میزان دین‌داری افراد تأثیرگذار است. مطابق با وبر، دین اساساً پاسخی است به دشواری‌ها و بی‌عدالتی‌های زندگی که می‌کوشد این ناکامی‌ها را جبران کند و درنتیجه به انسان‌ها این توانایی را بدهد که با آن‌ها کنار بیایند. مفاهیم مذهبی جبران‌کننده‌ی مخاطرات و بی‌اطمینانی در زندگی هستند. بی‌اطمینانی به این معناست که انسان‌ها برخی چیزها را آرزو می‌کنند؛ ولی آرزوهایشان همیشه برآورده نمی‌شود(همان). بر این مبنا می‌توان فرض را بر این گذاشت که باید بین دین‌داری کسانی که جای‌گاه اقتصادی- اجتماعی پایین‌تر دارند و کسانی که در جای‌گاه بالاتری قرار دارند، تفاوت وجود داشته باشد و دین‌داری در افرادی که در جای‌گاه بالای اقتصادی اجتماعی قرار دارند، کم‌تر باشد(آرون، ۶۳۷:۱۳۹۳).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

عدم خودباوری و اعتمادبه‌نفس برای طرح و پیگیری دعوا

اعتمادبه‌نفس، یعنی دیدن خود به‌عنوان فردی توانا، باکفایت، دوست‌داشتنی و منحصربه‌فرد. اعتمادبه‌نفس زاییده‌ی محیط و زندگی اجتماعی-فرهنگی و ارزش‌های آن است که فرد متأثر از آن بوده و آن را در زندگی خویش به نوعی منعکس می‌کند(فوردی[1]، ۱۵۵:۲۰۱۳). بر اساس عدالت اجتماعی، علاوه بر کالاهای اقتصادی، کالاهای غیر مادی هم که به‌صورت اجتماعی تولید می‌شوند(مانند فرصت، قدرت و بنیان‌های اجتماعی) مثل اعتمادبه‌نفس و خودباوری از اهمیت خاصی برخوردارند؛ چراکه آن‌ها کالاهایی هستند که هر کسی به‌منظور تعقیب برنامه‌ی زندگی خویش در سطوح پایین اثربخشی به آن‌ها نیاز دارد. با وجود این شاهدیم که استیگما یا برچسب‌های توهین‌آمیز تا چه حد به دیدگاه افراد درباره‌ی زندگی آسیب می‌رساند؛ چراکه آن‌ها را از رشد اعتمادبه‌نفس باز می‌دارد(ویکفیلد[2]، ۱۹۳:۱۹۸۸-۲۰۸).

مطابق با اباذری و همکاران در سطح جامعه، درک اندکی نسبت به تجربیات زنان در خانواده‌هایی با تنش‌های روزمره وجود دارد. این سبب می‌شود زن، خود را در فضایی احساس کند که درک نشده و هر کس به راحتی می‌تواند او را قضاوت کند. چنین موقعیتی برای زنان نه‌تنها به سرخوردگی ایشان می‌انجامد، بلکه فرد خاطی را(در این‌جا همسر) محق یا کم‌تقصیر جلوه می‌دهد(اباذری و همکاران، ۷۸:۱۳۸۷-۷۶). به دنبال آن سرزنش زنان برای ورود به سازمان‌های قضایی برای مطالبه‌ی عدالت به‌صورت گسترده در سطح جامعه اشاعه یافته است. جملاتی مثل "دادگاه جای زن نیست" به نوعی سبب تخریب اعتماد و عزت نفس زن است که می‌خواهد برای مطالبه‌ی حق و عدالت و مشخصاً به جهت آسیب‌هایی که در خانواده با آن‌ها مواجه است به دادگاه مراجعه کند. چنین نگرش و باورهایی به صورت پیش‌فرض مرد را در دعاوی خانوادگی در جای-گاه محق قرار داده و زن را در جای‌گاهی نابرابر و فرودست قرار می‌دهد. این خود به مثابه‌ی تبعیضی بزرگ علیه زنان در جامعه تلقی می‌شود. شهره زنی ۳۹ ساله که با تنها پسرش جدا از همسرش زندگی می‌کند و شغل خانگی دارد و به خاطر خشونت‌های همسرش علیه او در دادسرا اقدام به ارائه‌ی کیفرخواست کرده، می‌گوید:

[1] Furedi
[2] Wakefield

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

«برای یک زن که می‌ره علیه شوهرش در دادگاه اقدام می‌کنه حرف و حدیث زیاد پیش میاد... انگار طوری می‌شه تو قلب آدم خالی می‌شه. همیشه اضطراب و استرس داره یک زن... در خانواده‌ی ما برای آن‌که توجیه کنی باید آن‌قدر دلیل بیاوری و باید تمام اسرار زندگی خودت را برایشان باز کنی و بگویی من زن علاف و ول‌گردی نبودم و به خاطر فشارهایی که روم بود رفتم دادگاه...»

ارزش‌های فرهنگی و عدم توجه به نیازهای فردی

یکی از مفاهیم در شناسایی تفاوت‌های الگوهای فرهنگی، مفهوم ارزش‌ها است. ارزش‌های فرهنگی نشان‌گر سهیم‌شدن ضمنی یا صریح در عقاید انتزاعی درباره‌ی تمام چیزهای درست و مطلوب در جامعه‌ی خوب است(ویلیامز[1]، ۱۹۸۱:۱۵-۱۰). این ارزش‌های فرهنگی(مانند آزادی، عدالت و امنیت) مبتنی بر هنجارهای خاصی هستند که به مردم می‌گویند چه چیزی در موقعیت‌های مختلف مناسب است؛ روش‌هایی که نهادهای اجتماعی مانند خانواده، تحصیلات، سیستم‌های مذهبی، سیاست و نظام قضایی عمل می‌کنند و اهداف و کارکرد آن‌ها بیان‌گر اولویت ارزشی فرهنگ است. یکی از این ارزش‌های فرهنگی قابل توجه به‌خصوص با رویکرد دینی در جوامع مسلمان، حفظ حریم خانواده و تعریف افراد درون چارچوب نهاد خانواده است[2]. بدین ترتیب می‌توان گفت جوامع مسلمانی که خصوصاً قوانین خود را بر اساس فقه اسلام تنظیم کرده‌اند، نوعی ارزش فرهنگی جمع‌گرایانه و تقدس‌بخشی را به خانواده در خود پرورده‌اند. بر این مبنا زنی که برای دادخواهی به نظام قضایی مراجعه می‌کند، در تعریف موقعیت خود دست‌خوش گونه‌ای تعارض می‌شود؛ چراکه در عصر کنونی و در جامعه‌ی در حال گذار ما فرد(در این‌جا زن) دیگر به فردی در جای‌گاه کدخدا یا بزرگ قبیله مراجعه نمی‌کند؛ بلکه برای حل مشکل، راهی نهادهای رسمی که نقش جای‌گزین نهادهای سنتی را بازی می‌کنند، می‌شود. بر این مبنا زنی که علیه همسر خود دست به اقدام قانونی می‌زند، به نوعی با نگاه تند مواجه است؛ چراکه از طرفی نهادهای رسمی قضایی، حق وی را برای دادخواهی به رسمیت شناخته‌اند، اما هنوز زمینه و نگاه

[1] Williams

[2] مثال عینی از شباهت مصداقی چنین رویکردی در بررسی زمینه‌ی فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی بر اساس هویت جمع‌گرا و فردگرا در میان زنان اسپانول و لاتین است که بر پذیرش نقش‌های رهبری در ایشان نقش تعیین‌کننده دارد (Paludi and Coates, 2011, 149).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

جامعه نتوانسته فردگرایی را آن‌چنان بپذیرد که زن را به مثابه‌ی یک انسان مشمول حقوق به حق خود بداند. در نتیجه زنی که علیه همسر خود به هر دلیلی دست به اقدام قانونی می‌زند، در ذهن خود همیشه طنین نوایی سرزنش‌گر را در کنار حق خود برای دادخواهی می‌شنود.

زهرا زنی ۳۹ ساله و دانش‌جوی لیسانس است و از یک خانواده‌ی نظامی و مذهبی–سنتی است و پس از ۱۸ سال زندگی با مردی که همیشه او را مورد خشونت فیزیکی و روحی قرار داده با داشتن دو فرزند پسر ۱۸ و ۱۶ سال دست به اقدام قانونی علیه همسر خود زده، نوع اقدام وی در حال حاضر علیه خشونت‌های همسر و در پاسخ به دعوی عدم تمکین همسرش مطرح شده است، او حدود یک سالی است که جدای از شوهرش زندگی می‌کند و هنوز برای دادخواست طلاق از همسرش مردد است و با تردید بسیار علیه این اقدام سخن می‌گوید:

«...اما هنوز تصمیمم صد در صد نیست که بخوام طلاق بگیرم. می‌دونی هنوز دارم بهش فکر می‌کنم یه ذره از جامعه می‌ترسم، بعد طلاق جامعه با چشم بد به زن‌هایی امثال من نگاه می‌کنه و این یه سال که جدا از همسرم زندگی می‌کنم خیلی جاها تحت فشار بودم؛ به‌خصوص پدرم همیشه داره منو نصیحت می‌کنه که نباید خانواده از هم بپاشه، منم هیچی نمی‌تونم بگم...»

مسأله‌ی فشار ارزش‌های فرهنگی وقتی در پاسخ‌های زنان مراجعه‌کننده در جای‌گاه شاکی یا خواهان نمود می‌کند که بسیاری از ایشان ترجیح می‌دادند که علیه همسر خود اقدام قانونی را انجام ندهند؛ چراکه اغلب افراد عامه‌ی جامعه، محققین و متخصصین و پژوهش‌گران، دادخواست طلاق و اصلاً ورود زن یا مرد را به مراکز قضایی نوعی جنگ تلقی می‌کنند؛ کارول بلفورد[1] معتقد است «حتی در نظام قضایی آمریکا چنین جنگی در میانه‌ی میدان خانواده وجود دارد؛ جنگی که می‌تواند با ورود یک وکیل خبره به نفع دیگری تمام شود»(بلفورد، ۲۰۱۰: ۱۱۴). بر اساس چنین نگره‌ای هنوز پایدار، برخی از زنان مورد مصاحبه پاسخ داده‌اند که زنان ایرانی نسبت به کارهایی که شوهرانشان علیه ایشان انجام می‌دهند، بسیار صبور و خوددار هستند. هرچند این نگره‌ی منفی زنان برای اقدام قانونی علیه شوهر، هم‌چون (مورد زهرا) در کلام بسیاری از ایشان نمود یافته، اما تقریباً هیچ یک از آن‌ها سخنی از چنین نگره‌ی منفی برای مردان نگفته‌اند؛ آن هم احتمالاً بدین دلیل است

[1] Bellford

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

که در تلاقی با دیگر عناصر تأثیرگذار چون مردسالاری و تعاریف قالبی از کار خانگی زن و ... قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

در ایران مطابق با منابع آماری، پرونده‌های دادگاه خانواده هرساله رشدی ۱۰ تا ۱۵ درصدی داشته و روزانه حدود ۳۸۱ طلاق در کشور رخ می‌دهد(مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)؛ درواقع حدود یک سوم پرونده‌های دادگاه خانواده، پرونده‌های طلاق هستند. با توجه به این آمارها بررسی مسأله‌ی دسترسی زنان به عدالت می‌تواند اهمیتی دوچندان یابد. متعاقباً فرهنگ و عناصر آن در موضوع دسترسی زنان به عدالت خانوادگی می‌تواند بیان‌گر فشار باورهای جامعه بر قشر زنان در سطوح مختلف سنی، تحصیلی و اقتصادی-اجتماعی باشد. این نوشتار در پی آن بوده تا موانع ناشی از فرهنگ جامعه را از منظر زنان و بر حسب تجربیات و تصور ایشان در مسیر عدالت در دادگاه‌های خانواده بررسی کند. جمع‌آوری و تحلیل داده‌های کیفی در تحقیق حاضر بیان‌گر آن است که زنان مورد مصاحبه مطابق تجربیات خاص خود هریک در بیان موانع فرهنگی در دسترسی به عدالت خانوادگی، نقاط شباهت و تفاوت‌هایی داشته‌اند که برآیند آن‌ها کشف تم‌هایی از موانع فرهنگی بوده‌اند. یکی از مهم‌ترین این برآیندها، کلیشه‌های جنسیتی است که به باورهای قالبی در مورد زن-بودن در بافتار جامعه‌ی ایرانی اشاره دارد. بسیاری از زنان از این منظر به عامل تحمل و مدارا در زمان آسیب‌های درون خانواده و تمکین از مرد اشاره کرده‌اند. ساختار جنسیتی، برآیند دیگری از پاسخ‌های زنان بوده که به انتظارات خاص جامعه از ایشان با این کلام که "دادگاه جای زن نیست" اشاره دارد. زبان هم به مثابه‌ی یک عنصر فرهنگی مهم در قالب انگ‌زنی‌های منفی به زنان در مسیر عدالت چون "زن مطلقه" مانع جدی با اعمال فشار روانی برای ایشان است. مردسالاری از موانع جدی زنان ایرانی در مسیر عدالت در دادگاه‌های خانواده است. مردسالاری بنا به گفته‌ی بسیاری از زنان بر دادگاه خانواده حاکمیت دارد و بر رضایت ایشان از پروسه‌های قضایی تأثیرگذار است. عامل تحصیلات نیز به نوعی نقش تعیین‌کننده در دسترسی زنان به عدالت خواهد داشت؛ اما گویی تحصیلات، بدون آگاهی‌های حقوقی زنان و آشنایی با نهادها و رویه‌های قضایی تأثیر چندانی بر دسترسی ایشان به عدالت خانوادگی نخواهد داشت. اغلب زنان پس از آمد و رفت‌های بسیار به دادگاه(در برخی موارد بیش از دو یا سه سال) به فرآیندهای آن آشنا شده و کار رسیدگی بسیاری از ایشان بر حسب همین ناآگاهی‌ها با تأخیرهای طولانی مواجه شده است. در مورد زنانی که بضاعت مالی کافی دارند، وکیل، پیگیر کارهای حقوقی است که خود شامل تعداد اندکی از

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

زنان(حدود ۸ نفر از کل پاسخ‌گویان) می‌شد. عامل باورهای دینی هم یکی از فاکتورهای فرهنگی است که نقش پررنگی در شکل‌دهی ذهنیت افراد به زندگی دارد. در دادگاه خانواده شاهد زنان بسیاری با پیشینه‌های مذهبی هستیم؛ توجیهات دینی و مذهبی این زنان در پاسخ‌هایشان در ارتباط با تقویت ساختار مردسالاری عمل می‌کند و بسیاری از ایشان را در برخی موارد دچار تعلل برای دادخواهی یا طی‌کردن پروسه‌های قضایی می‌کند. وضعیت اعتمادبه‌نفس و خودباوری زنان در جای‌گاه امری غیرمادی و فرهنگی در مسیر عدالت، بیان‌گر وضعیتی است که در آن اغلب زنان به لحاظ تلاقی تبعیض‌های متعدد، دچار عدم اتکا به خود و پریشانی‌های روانی در دادگاه خانواده می‌شوند. عامل نهایی مورد نظر از پاسخ‌های زنان در دادگاه خانواده، ارزش‌های فرهنگی حاکم بر بستر جامعه است. با توجه به این‌که درون ساختار جامعه هم‌چنان عنصر جمع‌گرایی و وابستگی به خانواده یک ارزش فرهنگی دیرینه و امری نهادینه‌شده در یک ساختار مردسالار است، در نتیجه فردیت زنانه در دادگاه‌های خانواده در جای‌گاه عاملیت فعال کم‌تر پذیرفته شده و زنان را به نوعی دچار بی‌اعتمادی نسبت به نظام قضایی می‌کند.

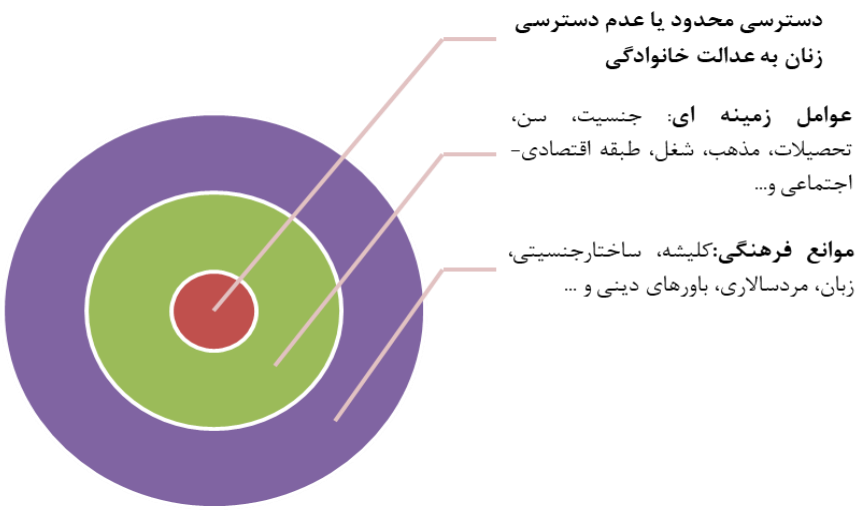

شکل شماره‌ی یک- مدل تلاقی موانع برآمده از بستر فرهنگ با عوامل زمینه‌ای زندگی زنان و تأثیر آن بر دسترسی به عدالت خانوادگی

ارائه‌ی این یافته‌ها نیازمند آن است که مسأله در قالب یک کلیت تحلیل شود؛ بدین ترتیب چارچوب مفهومی نقطه‌ی تلاقی مطابق با ویژگی‌ها و اصول مربوط به آن برگزیده شد. راهبرد

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

نقطه‌ی تلاقی با تکیه بر مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته فرصت تحلیل‌های تجربی را فراهم می‌کند. این تحلیل مطابق با نوشتار حاضر بر دو پایه استوار است: یکی پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان و دیگری فرهنگ حاکم بر جامعه که با ایجاد موانعی در تلاقی با دیگر عوامل زمینه‌ای در زنان، باعث شکل‌دهی سطح خاصی از دسترسی در مسیر عدالت برای ایشان می‌شود. در بافتار جامعه‌ی ایرانی، فرهنگ نه‌تنها عامل متنفذی بر تجربیات زنان از دسترسی به عدالت در دادگاه خانواده است، بلکه مطابق با برخی مطالعات حتی در برخی موارد اهمیتی بیش از مسایل مالی دارد. در عین حال فرهنگ، متشکل از بخش‌های متعددی است که هریک از آن‌ها از منظر تئوری نقطه‌ی تلاقی از تلاقی با دیگر بخش‌ها و عوامل زمینه‌ای در افراد جامعه می‌تواند موجب سرکوب، تبعیض یا محرومیت شود. بر مبنای تحلیل نقطه‌ی تلاقی در موضوع تأثیر موانع فرهنگی بر دسترسی زنان به عدالت خانوادگی، مطابق استناداتی که در تم‌های برآمده به پاسخ‌های زنان مصاحبه‌شونده شده، شاهد آن هستیم که در اغلب نمونه‌ها، تلاقی فاکتورهای زمینه‌ای چون طبقه، سن، تحصیلات و موقعیت اجتماعی-اقتصادی و... با موانع ناشی از بافتار فرهنگی چون زبان، کلیشه، اعتمادبه‌نفس و باورهای دینی و... می‌تواند تجربیاتی متفاوت و خاص را از دسترسی به عدالت در دادگاه خانواده و طی پروسه‌های قضایی مربوطه موجب گردد(شکل ۱). مطابق با تئوری نقطه‌ی تلاقی، زنانی که از پس‌زمینه‌های فقیر و سنتی‌تر می‌آیند، تنش‌های بیش‌تری را ناشی از موانع فرهنگی در پروسه‌ی قضایی و مسیر عدالت و متعاقباً دسترسی محدودتری را به عدالت در نهادهای قضایی(دادگاه یا دادسرا) تجربه می‌کنند. در عین حال منطبق با تجربیات گروه‌های تحت تبعیض(رویکرد پایین به بالا) راه‌کارهایی در ارتقاء دسترسی این زنان به عدالت خانوادگی شکل می‌گیرد. این راه‌کارها با هدف از میان برداشتن موانع فرهنگی در دسترسی زنان به عدالت خانوادگی می‌تواند بیش از پیش بر کلیشه‌ها و باورها تکیه زده و در مسیر سیاست‌های فرهنگ‌سازی برابر-جنسیتی[1] در جامعه مطرح گردد. هرچند چنین راه‌کارهایی برآیند تجربیات تک تک زنان پاسخ‌گو است، اما در مجموع می‌تواند در جای‌گاه یک مطالبه‌ی جمعی باشد که برای اجرای آن نیاز به همراهی نهادهای آموزشی چون صدا و سیما، آموزش و پرورش، رسانه‌های مجازی و ... است.

[1] Gender Equal

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

منابع

۱-اباذری، یوسف، صادقی، سهیلا و حمیدی، نفیسه (۱۳۸۷) «احساس ناامنی در تجربه‌ی زنانه از زندگی روزمره»، **پژوهش زنان**، شماره‌ی ۱: ۱۰۳-۷۵.

۲-استراوس، انسلم و کربین، جولیت (۱۳۹۰) **مبانی پژوهش کیفی**، ترجمه‌ی ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.

۳-آرون، ریمون (۱۳۹۳) **مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی**، انتشارات علمی فرهنگی.

۴-پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱) **فرادستی و فرودستی در زبان**، تهران: گام نو.

۵-حسین‌زاده، علی حسین و ممبنی، ایمان (۱۳۹۰) «عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در دو سپهر عمومی و خصوصی»، **جامعه‌شناسی مطالعات جوانان**، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۳: ۸۴-۶۷.

۶-دارابی، مسعود و محمدی، نسرین (۱۳۹۲) «مطالعه و بررسی نقش مقاومت در برابر کلیشه-های جنسیتی بر گرایش زنان به مد»، **مطالعات جامعه‌شناختی ایران**، دوره‌ی ۳: ۲۴-۹.

۷-لشگری، محمد (۱۳۸۶) «نظام آموزش عالی کشور و اشتغال»، **مجله‌ی پیک نور**، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۱: ۱۳۴-۱۲۳.

۸-مرکز آمار ایران، ارائه‌ی گزارش نیروی کار (۱۳۹۵) https://www.amar.org.ir/Portals/0/Files/fulltext/1395/n_nank_95_3_v2.pdf

۹-معماری، اشرف، طیب، رمیم، امیرمرادی، فرشته، خسروی، خدیجه و گودرزی، زهرا (۱۳۸۵) «علل اقدام به خودکشی در زنان متأهل»، **مجله‌ی دانش‌کده‌ی پرستاری و مامایی دانشگاه تهران**، شماره‌ی ۱: ۵۳-۴۷.

۱۰-هریسون، لارنس و هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۳) **اهمیت فرهنگ**، گروه مترجمین، نشر امیرکبیر.

۱۱-همیلتون، ملکم (۱۳۸۱) **جامعه‌شناسی دین**، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، نشر تبیان.

12-Bell Ford, Carole. (2010). the Women of CourtWatch: Reforming a Corrupt Family Court System, University of Texas Press.

13-Cho, Sumi, Crenshaw, Kimberlé Williams, McCall, Leslie. (2013). toward a field of intersectionality studies: theory, applications, and praxis, Signs: Journal of Women in Culture and Society, special issue:

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

Intersectionality: Theorizing Power, Empowering Theory. University of Chicago Press. 38 (4): 785–810.

14-Cook, Rebecca, Cusack, Simone. (2010). Gender Stereotyping: Transnational Legal Perspectives, University of Pennsylvania Press, pp36-37.

15-Crenshaw, Kimberley. (2000). Demarginalizing the Intersection of Race and Sex, MA: Blackwell Publishers, pp 139-167.

16-Crenshaw, Kimberley. (1994). Mapping the Margins: Intersectionality, Identity Politics, and Violence against Women of Color, in the Public Nature of Private Violence, Routledge: New York, pp. 93-118.

17-Eekelaar, John, Maclean, Mavis. (2013). Family Justice The Work of Family Judges in Uncertain Times, Oxford and Portland, Oregon, Hart.

18-Furedi, Frank. (2013). Therapy Culture, Routledge.

19-Giddens, Antony. (1984). the Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration, Berkeley: University of California Press.

20-Hawkins, Linette; Fook, Jan; Ryan, Martin. (2001). Social workers' use of the language of social justice, British Journal of Social Work, vol. 31, no. 1, , pp. 1–13.

21-Hill-Collins, Patricia. (1998). Some Group Matters: Intersectionality, Situated Standpoints, and Black Feminist Thought, Fighting Words: Black Women and the Search for Justice, Minnesota: University of Minnesota Press.

22-Iwanaga, Kazuki. (2008). Women's Political Participation and Representation in Asia: Obstacles and Challenges, NIAS Press.

23-Lakoff, Robin Tolmach. (2004). Language and Woman's Place: Text and Commentaries, Oxford, Oxford University Press.

24-Mirsepassi, Ali. (2000). Intellectual Discourse and the Politics of Modernization: Negotiating Modernity in Iran, Cambridge University Press.

25- Paludi, Michele Antoinette, Coates, Breena E. (2011). Women as Transformational Leaders: Cultural and organizational stereotypes, prejudice, and discrimination, ABC-CLIO.

26-Rees, Dilys Karen. (2000). Facing up to Stereotypes in the Second Language Classroom, The Internet TESL Journal, Vol. VIII. No 7.

27-Rhode, Deborah L. (2004). Access to Justice, Oxford University Press.

28-Risman, Barbara. (2004). Gender as a Social Structure, Gender and Society, Sage Journal pub, vol.18, issue.4, page(s): 429-450.

29-Sandefur, Rebecc. (2009). Access to Justice; Volume 12 of Sociology of crime, law, and deviance, Emerald Group Publishing.

30-Smelser, Neil. (1988). Social structure. In: Handbook of Sociology, Thousand Oaks, CA: Sage, pp. 103–29.

31-The global gender gap index. (2016). World Economic Forum, Switzerland.

32-Vojak, Colleen. (2009). Choosing Language: Social Service Framing and Social Justice, British Journal of Social Work, vol. 39, pp. 936–949.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]

33-Wakefield, Jerome carol. (1988). Psychotherapy, distributive justice, and social work: Distributive justice as a conceptual framework for social work, Social Services Review, June, pp. 187–210.

34-Wardhaugh, Ronald. (1986). an Introduction to Sociolinguistics, Oxford, Basil Blackwell.

35-Wiarda, Howard. (1992). Introduction: social change, political development and the Latin American Tradition, in politics and social change in Latin America, Still a distinct tradition?, Boulder, Westview.

36-Williams, Raymond. (1981). the Sociology of Culture, University of Chicago Press.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-16]